



The University Of Tehran Press

## Woman in Culture and Arts

### Nazism and Women: Reflection of Nazi Attitudes toward Women in the Weekly Newspaper “Nameh Iran Bastan”

Shahram Gholami<sup>1</sup> 

1. Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: [shahramgholami@cfu.ac.ir](mailto:shahramgholami@cfu.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 20 July 2023 Received in revised form: 26 Sept 2023 Accepted: 13 Nov 2023 Published online: 5 August 2024</p> <p><b>Keywords:</b> <i>First Pahlavi,</i> <i>Modernity,</i> <i>Nazism,</i> <i>Procreation,</i> <i>Women.</i></p>	<p>In the contemporary world, women have been considered in a variety of ways, including as a subject for the propagation of modernism, religious traditionalism, and as a criterion for the development of citizenship rights. In the doctrine of the National Socialist Party of Germany, women were regarded as a means to augment the country's political-military influence and increase its population. Simultaneously, certain journals, including “Nameh Iran Bastan,” observed the treatment of women as a means of modernity and a factor in the expansion of the population and the establishment of a robust central government in Iran. This research seeks to determine the position of women in this journal and the extent to which the views and policies of Nazi Germany were reflected in it. This research was carried out in a descriptive-analytical manner and based on the content analysis of the pro German weekly periodical “Nameh Iran Bastan” over the course of four years. The results of research shows that according to the defence of this weekly newspaper to fascism and a modern understanding of women in society, they are referred to as an effective tool for childbearing, thereby enhancing the military power of the country. Contrary to the conventional perspective, which prohibits women from participating in sports and political-social activities, this contemporary perspective posits that women are semi-divine beings who are responsible for the formation of the nation. They are expected to fulfil their most significant responsibilities, which include childbearing and raising children, when they engage in social activities.</p>

**Cite this article:** Gholami, Sh. (2024). Nazism and Women: Reflection of Nazi Attitudes toward Women in the Weekly Newspaper “Nameh Iran Bastan”. *Woman in Culture and Art*, 16(2), 245-263. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362577.1944>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362577.1944>



انتشارات دانشگاه تهران

## زن در فرهنگ و هنر

### نازیسم و زنان:

### بازتاب گرایش‌های نازی درباره زنان در هفته‌نامه «نامه ایران باستان»

شهرام غلامی<sup>1</sup> ID1. استادیار تاریخ، گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران. ایران. رایانامه: [shahramgholami@cfu.ac.ir](mailto:shahramgholami@cfu.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> پهلوی اول، تجدد، تولید نسل، زنان، نازیسم، نامه ایران باستان.</p>	<p>زنان در دوره مدرن بخشی از ابزار تبلیغات احزاب و جریان‌های سیاسی شدند. در برنامه نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا، زنان به‌عنوان ابزاری برای فرزندآوری و افزایش توان سیاسی-نظامی کشور مورد توجه قرار گرفتند. هم‌زمان با این رویدادها در اروپا، در برخی از نشریات ایران مانند هفته‌نامه «نامه ایران باستان» بهره‌گیری از زنان به‌عنوان ابزار تجدد و عاملی برای فرزندآوری و در نتیجه ایجاد حکومت نیرومند مرکزی مورد توجه قرار گرفت. پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که جایگاه زنان و وظایف اجتماعی آن‌ها در این نشریه چه بود و دیدگاه‌های آلمان نازی چگونه در آن بازتاب پیدا کرد. این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تحلیل محتوای هفته‌نامه «نامه ایران باستان» طی چهار سال انتشار آن صورت گرفت. این نشریه از سال ۱۹۳۳ هم‌زمان با روی کار آمدن هیتلر در آلمان، شروع به کار کرد و انتشار آن تا سال ۱۹۳۶ ادامه یافت. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که این نشریه هرچند نگاهی متجددانه به وضعیت زنان در جامعه دارد، در رویکردی آلمان‌گرایانه با جانبداری آشکار از فاشیسم می‌کوشد تا زنان را ابزاری مؤثر برای فرزندآوری و افزایش جمعیت و در نتیجه احیای شکوه باستانی ایران معرفی کند. برخلاف برداشت سنتی که از زن با عنوان حقارت‌آمیز «ضعیفه» یاد می‌شود و شأنی برای او در عرصه کار و فعالیت سیاسی-اجتماعی قائل نیست، در این برداشت، زن متجدد از لحاظ «آفرینش ملت» موجودی نیمه‌خدایی است که ضمن برداشتن حجاب و ورود به عرصه فعالیت اجتماعی و ورزش، باید به مهم‌ترین وظیفه خود یعنی فرزندآوری و تربیت آن برای بر ساخت دولت-ملت و «فضای حیاتی» اقدام کند.</p>

**استناد:** غلامی، شهرام (۱۴۰۳). نازیسم و زنان: بازتاب گرایش‌های نازی درباره زنان در هفته‌نامه «نامه ایران باستان». زن در فرهنگ و هنر، ۱۶(۲)، ۲۴۵-۲۶۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362577.1944>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362577.1944>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

زنان در دنیای معاصر، سوژه‌های برای ابزار تبلیغ مدرنیسم، سنت‌گرایی مذهبی، معیار توسعه حق شهروندی و... هستند. پس از جنگ جهانی اول، با توجه به تحولات سیاسی گسترده بین‌المللی، زنان در عرصه کار و فعالیت سیاسی-اجتماعی توانستند نقش مؤثری ایفا کنند. در کشورهای واپس‌مانده جهان سوم نیز میدان‌دادن به فعالیت اجتماعی زنان، ابزاری برای مدرن‌سازی بود. در برخی کشورها مانند ایتالیا و آلمان که در حال زمینه‌سازی برای تسخیر سرزمین‌های دیگر و تشکیل امپراتوری بودند، افزایش جمعیت با محوریت یک نژاد خاص، اهمیت بسزایی داشت؛ بنابراین زنان به‌عنوان کلید حل این مشکل مورد توجه قرار گرفتند. تبلیغات نژادگرایانه آلمان‌ها و تأکید بر همبستگی نژادی با ایرانی‌ها سبب شد تا دیدگاه‌ها و برنامه‌های آن‌ها در ایران نیز از سوی ملی‌گرایان هوادار آلمان مورد توجه جدی قرار گیرد. در این میان، هفته‌نامه «نامه ایران باستان» به مدیریت عبدالرحمن سیف‌آزاد که از ملی‌گرایان هوادار حزب نازی آلمان بود و پس از جنگ جهانی اول مدتی در برلین زندگی کرده بود، دیدگاه مشابهی به زنان و تکثیر نژاد ایرانی داشت. نامه ایران باستان، هفته‌نامه‌ای مصور بود که از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ در تهران منتشر می‌شد. این نشریه تجدیدگرا دیدگاهی به‌شدت طرفدار آلمان داشت و صفحاتی از آن به ورزش و مسائل بانوان اختصاص یافته بود. همچنین با انتشار تصاویری رنگی از صنایع نظامی و ورزش بانوان می‌کوشید تا آخرین دستاوردهای صنعتی و اجتماعی دنیای غرب به‌ویژه آلمان را به ایرانیان معرفی کند؛ بنابراین، از این لحاظ نشریه‌ای کاملاً متفاوت بود. این نشریه در تیراژ بالا منتشر می‌شد و مقالات آن درباره مسائل سیاسی-اجتماعی به‌ویژه زنان همسو با ایدئولوژی نازی بود.

تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره این موضوع صورت نگرفته است. تنها پژوهش فرعی در این حوزه پایان‌نامه‌ای است در سطح کارشناسی ارشد از اسماعیل رسولخانی با عنوان «روابط فرهنگی ایران و آلمان با تأکید بر نقش عبدالرحمن سیف‌آزاد» که نگاهی سطحی به مقالات نامه ایران باستان دارد، اما گزارش خوبی از زندگی نامه سیف‌آزاد ارائه داده است. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی با تحلیل محتوای مقالات و تصاویر هفته‌نامه نامه ایران باستان و منابع پژوهشی در خصوص جایگاه زنان در حکومت ناسیونال سوسیالیست آلمان، به بررسی تأثیرات آن بر دیدگاه و اهداف این هفته‌نامه در خصوص زنان، جمعیت و تنظیم خانواده می‌پردازد. برای نگاه دقیق به این موضوع همه صفحات این نشریه در مدت چهار سال انتشار آن به‌دقت دیده شده است.

## ۲. زنان در آلمان نازی

به دنبال بحران اقتصاد جهانی در آغاز دهه ۱۹۳۰ پیداکردن شغل برای زنان بسیار راحت‌تر از مردان بود. دلیل آن این بود که دستمزد یک کارگر زن ماهر ۶۶ درصد و دستمزد زن غیرماهر ۷۰ درصد حقوق مردان بود. در نتیجه بحران اقتصادی ۲۹ درصد مردان شاغل بیکار شدند؛ در حالی که فقط ۱۱ درصد زنان شغل خود را از دست دادند (Grunberger, 1971: 324). بیکاری گسترده و وعده رفع آن در کنار پاره‌ای موارد دیگر موجب روی کارآمدن هیتلر در آلمان شد. او در حالی روی کار آمد که وعده برکنار کردن ۸۰۰ هزار زن شاغل طی چهار سال را می‌داد. با این حال هیتلر سخت محبوب زنان بود و نیمی از کسانی که به او رأی دادند، زنان بودند؛ زیرا وعده او برای برقراری نظم و پایان دادن به بیکاری جذابیت زیادی داشت. زنان آلمانی هرج و مرج و جنگ خیابانی بین باندهای سیاسی رقیب را در آستانه خانه خود تجربه کرده بودند (Haste, 2001: 74) و این سبب ایجاد بی‌ثباتی و اختلاف در بطن زندگی خانوادگی آن‌ها شده بود. در نتیجه زنان که استاندارد زندگی آن‌ها رو به وخامت گذاشته بود و در آرزوی ثبات خانوادگی بودند، برای حفظ خانواده و همسرانشان حاضر بودند از شغل خود دست بردارند و این احساسات با موفقیت توسط هیتلر به کار گرفته شد (Ibid).

حزب نازی با راه‌اندازی باشگاه دختران آلمان به رهبری گرتروید شولتز-کلین<sup>۱</sup> کوشید تا برنامه‌های مربوط به زنان و تنظیم خانواده را پیش ببرد. او دوره‌های آموزشی ایدئولوژی نازی برای خانه‌داری و آموزش مادری برگزار می‌کرد که از تأثیرگذارترین دستاورد حرفه‌ای او در حزب نازی بود. شولتز-کلین اعتقاد ریشه‌دار خود به اهمیت مادری در ایدئولوژی نازی را با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «آلمانی‌بودن یعنی نیرومندبودن» در سال ۱۹۳۶ نشان داد. او در اینجا نوشت: بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۳۳ نقش مادری اغلب از معنای اصلی خود تهی شد. به یک امر سطحی کاهش یافت و حتی مورد تحقیر قرار گرفت. کودک به جای اینکه به‌عنوان ژرف‌ترین [نشان] اثبات زن و زندگی مورد توجه قرار گیرد، زنان آن را به‌عنوان یک بار تحمیلی و یک قربانی می‌دیدند... بنابراین وظیفه ما این است که یک بار دیگر این حس الهی مادرانه را بیدار کنیم، دعوت به وظیفه مادری، راهی است که زن آلمانی از طریق آن خود را «مادر ملت» خواهد دید؛ بنابراین او دیگر نه در خدمت زندگی خانواده‌اش، بلکه در خدمت به ملتش خواهد بود (Frasier, 2021: 24-25).

به این ترتیب مفهوم «مادر ملت»، و مادر «فضای حیاتی» lebensraum در ادبیات سیاسی - اجتماعی آلمان پدید آمد که نقش تازه‌ای برای زنان تعریف می‌کرد. در آلمان یک روز به نام «روز

<sup>1</sup> - Gertrud Scholtz-Klink

مادر» نام‌گذاری شد و این روز جشن گرفته می‌شد (Nameh Iran Bastan, 28, Sept. 1935, No. 14: 4). تبلیغات نازی به گونه‌ای با دقت طراحی شده بود تا نقش زنان را بالا ببرد. از نقش مادری در پوسترها، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها ستایش شد. تصویر مادر در حال شیردادن، روی پوسترها ظاهر شد و مجسمه‌های آن برای نصب در مکان‌های عمومی برپا شد. نگارگران، مادرانی را در محیط‌های کشاورزی گرم و صمیمی به تصویر کشیدند که هدف از آن بهره‌برداری از جاذبه زندگی روستایی-دهقانی برای نشان‌دادن طرحی رؤیایی از خانواده ایدئال آلمانی در قاب زندگی بود (Haste, 2001: 88).

در تابستان ۱۹۳۵ قانون کار و وظیفه زنان در آلمان ابلاغ شد. به موجب قانون خدمت افتخاری که دو سال بود، در سال نخست با عنوان «سال کشتکاری» زنان وظیفه داشتند تا به زنان روستاهای تازه تأسیس شرق آلمان که تحت فشار شدید کار کشاورزی بودند، کمک کنند. در این طرح زنان در گروه‌های ۱۵ تا ۴۰ نفری به روستاها فرستاده می‌شدند که با هم منزل داشتند و هر روز ۶ تا ۷ ساعت به صورت انفرادی به میان خانواده‌های روستایی می‌رفتند و به آن‌ها کمک می‌کردند. در سال دوم که به «سال خانه‌داری» معروف بود، باید به زنان کارگر در شهرهای صنعتی غرب آلمان که بچه زیاد داشتند و در کارخانه مشغول کار بودند، کمک می‌کردند. گاهی زنان شاغل در امور صنعتی به علت بیماری از سوی اداره خیریه زنان برای بهبود به منطقه بیلاقی فرستاده می‌شدند و این دختران جوان برای چند هفته امور خانه‌داری آن‌ها را برعهده می‌گرفتند. این کارها که همراه با میتینگ‌های حزبی درباره سیاست آلمان و بحث ازدیاد جمعیت بود، موجب ایجاد حس مسئولیت و همدردی با اقشار مختلف جامعه و همکاری اشتراکی می‌شد (Nameh Iran Bastan, 27 Julay, 1935, No. 7: 11; Shirer, 1988: Vol. 1: 412-413). هدف این بود که اردوگاه‌های کار افتخاری نمونه‌ای از جامعه آلمان باشد که مردم از هر طبقه‌ای در آن شرکت داشته باشند. دختران شهری طبقه بالا و متوسط یاد می‌گرفتند که کار دارای چه ارزش و مقتضیاتی است و باید به آن احترام بگذارند. دختران کارگر و کشاورز نیز طبقات بالای جامعه را بهتر می‌شناختند (Ibid, 17, August, No. 10: 3-4).

در سال ۱۹۳۹، همه زنان جوان تا ۲۵ سالگی پیش از اینکه اجازه اشتغال به کار با دستمزد را بگیرند، باید یک سال در طرح «خدمتکاری» شرکت می‌کردند. از هر ده زن جوان، نه نفر به مزارع فرستاده می‌شدند و در کمپ‌های پادگانی تحت نظارت دقیق زندگی می‌کردند. هدف از این طرح که معادل خدمت سربازی اجباری برای زنان تلقی می‌شد، تولید نیروی کار آموزش دیده در صورت بروز

جنگ و بهره‌گیری از منبع کار ارزان بود؛ زیرا دختران به‌جای دستمزد فقط پول جیبی دریافت می‌کردند (Evans, 2005: 367).

### ۳. برنامه افزایش جمعیت در آلمان نازی

در آلمان نازی با الگوبرداری از نظام فاشیسم ایتالیا، افزایش جمعیت کلید توسعه و عامل اقتدار نظامی به‌حساب می‌آمد (Bosworth, 2016: 338-340). در نتیجه، ازدواج به‌عنوان وسیله‌ای برای بقای ملت و جاودانه‌ساختن حیات ملت آلمان بسیار اهمیت یافت (Pine, 1997: 15). به‌موجب بخشنامه رسمی دولت در سال ۱۹۳۳ استخدام زنان محدود شد. در عوض برای تشویق به ازدواج و فرزندآوری قوانینی به تصویب رسید که به‌موجب آن، مالیات صاحب‌خانه‌ها کاهش می‌یافت و وام ازدواج به مبلغ ۱۰۰۰ مارک برای خرید اثاث منزل زوج‌های جوان پرداخت می‌شد. با این شرط که زن متعهد می‌شد تا زمانی که شوهرش دست‌کم ماهی ۱۲۵ مارک درآمد داشت، درخواست استخدام برای کار ندهد. علاوه بر این او باید تا زمان عروسی کار خود را رها می‌کرد و متعهد می‌شد که تا هنگام پرداخت وام، هرگز وارد بازار کار نشود، مگر اینکه شوهرش در این مدت شغل خود را از دست بدهد. در نتیجه تا پایان سال ۱۹۳۴، حدود ۳۶۰،۰۰۰ زن برای ازدواج دست‌از‌کار کشیدند. در مقابل، پرداخت وام ازدواج از طریق وضع مالیات بر دختران و پسران مجرد فراهم می‌شد (Haste, 2001: 85; Pine, 1997: 4; Nameh Iran Bastan, 1933, No. 25: 4). با این‌حال، دولت هیتلر در سال ۱۹۳۷ با آماده‌سازی خود برای جنگ و نیاز به زنان متأهل برای استخدام در صنعت، نگرشش را به کار زنان تغییر داد و این شرایط دریافت وام را لغو کرد. در نتیجه در عرض چند ماه دوباره زنان یک‌سوم نیروی کار شاغل آلمان را تشکیل دادند (Grunberger, 1971: 324).

این وام ازدواج بدون بهره بود و بازپرداخت آن هشت سال و نیم طول می‌کشید. به‌منظور فرزندآوری بیشتر بعدها شرایط آسان‌تری برای بازپرداخت وام در نظر گرفته شد. طبق دستور جدید به ازای هر فرزندی که به دنیا می‌آمد، یک‌چهارم از مبلغ وام کاهش می‌یافت؛ بنابراین زوجها با داشتن چهار فرزند دیگر مجبور نبودند چیزی را بازپرداخت کنند (Evans, 2005: 331). گذشته از این، برای اجبار خانواده‌ها به فرزندآوری قوانین سخت‌گیرانه‌ای وضع شد. به این صورت که برای مردان مجرد و افراد بی‌فرزند مالیات بر درآمد از ۲ تا ۵ درصد تعیین شد. در عوض برای تشویق به فرزندآوری ۲۵ درصدی از اصل وام ازدواج تخفیف داده می‌شد و بازپرداخت اقساط آن تا ۱۲ ماه به تعویق می‌افتاد. پس از آن در سال ۱۹۳۵ قانون دیگری تصویب شد که به‌موجب آن با اعتباری بالغ بر ۵۰ میلیون مارک، وام‌هایی برای تهیه خانه‌های کوچک دهقانی پرداخت می‌شد. به‌موجب آماری

که در آلمان منتشر شده، نتیجه این برنامه موفقیت‌آمیز بود؛ به‌گونه‌ای که شمار ازدواج‌ها از ۵۱۰،۰۰۰ مورد در سال ۱۹۳۲، به ۶۳۱،۰۰۰ در سال ۱۹۳۳ و ۷۴۰،۰۰۰ در سال ۱۹۳۴ افزایش یافت و در نتیجه آن شمار متولدان از ۹۵۷،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۱،۱۷۰،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۴ افزایش یافت که رشد ۲۲/۲۶ درصدی طی دو سال داشت (Nameh Iran Bastan, 3 Aug. 1935, No. 8: 12).

گذشته از این، هاینریش هیملر فرمانده نیروی Schutzstaffel (SS) برای تشویق نظامیان به ازدواج و فرزندآوری روش تازه‌ای ابداع کرد. طبق این طرح نظامیان هرچه فرزند بیشتری داشتند، پول کمتری به‌عنوان مالیات پرداخت می‌کردند؛ برای نمونه کسر حقوق یک افسر متأهل ۳۴ ساله بدون فرزند ۳ درصد، با یک فرزند ۲ درصد، دو فرزند ۱/۲۵ درصد و سه فرزند ۰/۴ درصد بود (Padfield & Baranowski, 1991: 167).

همچنین در نشست‌هایی که در باشگاه دختران آلمان صورت می‌گرفت، همیشه دربارهٔ مطلوبیت خانواده‌های بزرگ و سالم بحث می‌شد. معمولاً تأکید بر این بود که «برای یک زن آلمانی افتخاری بالاتر از بچه‌دار شدن برای پیشوا نیست. پیشوا حکم کرده است که هیچ خانواده‌ای بدون حداقل چهار فرزند کامل نباشد». در تکمیل این سیاست، هر سال در روز تولد مادر هیتلر به تمام مادرانی که بیش از چهار فرزند داشتند، نشان صلیب مادر Mutterkreuz تعلق می‌گرفت. به زنانی که ۴ تا ۶ فرزند داشتند نشان برنز، ۶ تا ۸ نشان نقره و ۸ تا ۱۰ نشان طلا داده می‌شد (Gartner, 1987: 55). گفته می‌شد زاییدن کودک برای رایش هیتلر وظیفه‌ای اخلاقی و میهنی است. اگر میسر شود از راه ازدواج و اگر لازم آید بی‌ازدواج (Shirer, 1988: Vol. 1, 412)؛ بنابراین در این دوره تلاش شد تا دیدگاه مردم در مورد فرزندان نامشروع تغییر یابد. از دیدگاه دولت نازی، مادر مجرد نه تنها هرزه و پست نبود، بلکه حتی مادر مجردی که یک فرزند به دنیا آورده بود، بالاتر از زن متأهلی قرار می‌داد که به دلایل خودخواهانه از داشتن فرزند اجتناب می‌کرد (Paine, 1997: 39). در آلمان نازی، مادری و فرزندآوری توسط زنان «دارای خون آریایی» چنان ارزش داشت که اقداماتی برای بازسازی تصویر مادر مجرد و فرزند نامشروع انجام شد. چنین ادعا می‌شد که مفهوم بورژوازی ازدواج و اخلاق تا آنجا که به سیاست جمعیتی نازی‌ها مربوط می‌شود، منسوخ شده است (Haste, 2001: 116).

کمپین‌هایی برای اعطای برابری موقعیت و همچنین احترام عمومی به مادران مجرد و فرزندان آن‌ها طراحی شد (Grunberger, 1971: 314). در تعریف نازی‌ها از فضای حیاتی (lebensraum) قرار بر این بود تا زنان این کشور به‌عنوان مادران ملت، برنامه‌های دولت را برای افزایش جمعیت و پرکردن این فضای حیاتی از نژاد خالص برعهده بگیرند. این دیدگاه سرانجام به تشکیل آسایشگاه‌هایی با نام lebensborn انجامید که در اصل مؤسسه‌ای رفاهی برای خدمت به همسران

افسران اس‌اس بود، اما بعد با زیر پا گذاشتن قوانین اخلاقی به نهادی برای بهره‌کشی اصلاح نژادی از طریق دختران مجرد تبدیل شد.

#### ۴. رسیدن به شکوه ایران باستان از طریق افزایش جمعیت، تربیت بدنی و آموزش نظامی

فهم علل شکوه ایران باستان و راه دستیابی به شکوه گذشته برای هفته‌نامه ایران باستان، موضوعی کلیدی بود؛ بنابراین در پاسخ به پرسش «برای رسیدن به عظمت ایران باستان چه باید کرد» (Nameh Iran Bastan, 12 May 1934, No. 15: 3) مقالات بسیاری نوشته و راهکارهایی در نظر گرفته شد که محور اصلی همه آن‌ها در دو چیز خلاصه می‌شود: افزایش جمعیت، آموزش نظامی و تربیت بدنی به روش اسپارتی. در مقالات این نشریه بر نظام تربیتی مبتنی بر صفت راستگویی، ورزش‌های منظم و طبیعی (Ibid, 15 March 1933, No. 7: 4) و شیوه آموزش و پرورش به روش اسپارتی به‌عنوان اساس پیشرفت ایرانیان دوره هخامنشی بسیار تأکید شده است. موضوعاتی که اتفاقاً مورد توجه افلاطون و هیتلر هم قرار داشت (Ibid, 28 Oct. 1934, No. 35: 5). مورخان و باستان‌شناسان آلمانی هم می‌کوشیدند تا همین موضوع را از متون کهن مذهبی و تاریخ باستانی ایران برداشت کنند. مورخان فاشیست آلمانی نیز همسو با نامه ایران باستان، علل شکوه گذشته ایران را در همین دو محور زن و افزایش جمعیت جست‌وجو می‌کردند؛ چنان‌که دکتر ولفگانگ شولتس گورلیتس از افراد بلندپایه حکومت نازی در مقاله‌ای با عنوان «ایران و زرتشت»، بر تأثیر ازدیاد نفوس در حاصلخیزی و آبادی ایران باستان تأکید می‌کند و در این مورد می‌نویسد: «کسی که بی‌خلف می‌مرد، مورد تهدید داریوش قرار می‌گرفت نه مورد مکافات در آن دنیا. شاهان ایران به آن‌هایی که زیاد بچه داشتند، انعام می‌دادند. در *اوستا* زن با یک زمین حاصلخیز مطابقت می‌شود» (Ibid, 22 Sept. 1934, No. 32: 3).

چنان‌که گفته شد، نبرد و تنازع بقا نقطه کانونی اندیشه هیتلر بود؛ بنابراین برتری نظامی از طریق آمادگی جسمانی و آموزش به شیوه اسپارتی برای او اهمیت بسیار داشت. او در کل تربیت بدنی را مقدم بر آموزش علمی می‌دانست (Hitler, 2004: 176, 286). باشگاه دختران آلمان برای عملی کردن این دیدگاه، هیتلر نقش مهمی در تقویت ارزش‌های مادری داشت و آن‌ها را به‌شدت به روش اسپارتی آموزش می‌دادند. به آن‌ها آموزش داده شد که بدون لوازم آرایشی کار کنند، به ساده‌ترین شکل لباس بپوشند، هیچ غرور فردی‌ای نشان ندهند، روی تخت‌های سخت بخوابند و از همه خوراک‌های خوشمزه چشم‌پوشی کنند. البته این تصویر ایدئال از زن، با نفرت از حق رأی در کشورهای دیگر همراه بود (Grunberger, 1971: 335). چنان‌که در ادامه اشاره خواهد شد، در هفته‌نامه ایران باستان هم دقیقاً همین برداشت از رابطه میان آموزش و پیشرفت وجود دارد.



در رستاخیز اخلاقی بزرگ نازی‌ها به جوانان آموزش داده می‌شد تا نه عقل خود، بلکه جسم خود را پرورش دهند. پوست کلفت و ورزیده باشند و ورزش‌های بدنی را در ردیف تظاهرات میهن‌پرستانه به‌شمار آورند (Palmer, 2007: vol. 2, 1448). تحت تأثیر همین بینش بود که در سال دوم انتشار هفته‌نامه ایران باستان یک صفحه از آن به ورزش‌های نوین اختصاص داشت و تصاویر زیادی از ورزشکاران برجسته آلمانی به چاپ می‌رسید. تأکید نامه ایران باستان بر آمادگی جسمی و ورزش‌های سخت در ایران قدیم و تعریف و ستایش از اجباری شدن ورزش‌های سخت و خشن مانند بوکس در مدارس آلمانی درست با الگوبرداری از تفکرات نازی صورت گرفت (Nameh Iran Bastan, 26 May 1934, No. 17: 12).

محور دیگر این تفکر، چاپ مقاله‌های متعدد در زمینه افزایش جمعیت است که پیوستگی آشکاری با اندیشه‌های نازی و الگوی مفهوم «فضای حیاتی» دارد. نویسندگان این مقالات اغلب راز موفقیت و کشورگشایی هخامنشیان را در فراوانی جمعیت آن دوره پی‌جویی می‌کنند. در توضیح دلیل شکوه دوره هخامنشی این باور القا می‌شود که «چون جمعیتی زیاد داشت، آفتاب درخشان آن روزگار بود...» و در ادامه برای اینکه نقش جمعیت را در شکوه گذشته باستانی بااهمیت جلوه دهد، با اغراق جمعیت تخت‌جمشید چهار میلیون نفر برآورد می‌شود. نویسنده در ادامه معتقد است «ایران امروز نیز زمانی به سرحد کمال خواهد رسید و در طراز دول بزرگ عصر کنونی در خواهد آمد که برای تکثیر نفوسش اقدامات کافی بشود» (Ibid, No. 19: 5).

در نتیجه با تأکید بر نقش افزایش جمعیت به‌عنوان عامل پیشرفت و شکوه ایران قدیم، موضوع زنان و فرزندآوری به روش حکومت‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا مورد توجه ویژه نامه ایران باستان قرار گرفت. در مقاله دیگری نویسنده که دولت پهلوی را ادامه‌دهنده و تالی دوره باستان می‌داند، معتقد است «پیشینیان ما هر جایی را فتح کردند، آباد نمودند و اسرا را آزاد کردند»؛ بنابراین «اکنون هیچ مانعی برای پیشرفت نیست و باید رسالت تاریخی خودمان را از طریق افزایش جمعیت انجام دهیم» (Ibid, 1933, No. 44: 10). امروز در سایه مشعشع دولت پهلوی «با نفوس زیاد چرخ‌های فلاح، صنعت و تجارت به راه می‌افتد، بر مکتب و دارایی‌های ملی افزوده می‌شود و به همان نسبت هم زندگی ارزان‌تر می‌شود». نویسنده با اشاره به جمعیت ۱۵ میلیونی ایتالیایی‌های بیرون از این کشور و اینکه چگونه آلمان و ایتالیا به‌واسطه مردمان دور از وطن سیاست‌های خود را پیش می‌برند، افزایش جمعیت را عامل توسعه‌طلبی در کشورهای همسایه می‌داند. به این ترتیب نویسنده الگویی را پیشنهاد می‌کند که تداعی همان مفهوم فضایی حیاتی یا Lebensraum در آلمان نازی است (Ibid). در اینجا استدلال نویسنده برای ابطال نظریه مالتوس هم درست مانند برداشت هیتلر است. او به‌کارگیری نظر مالتوس را غلط و

خطای دست‌اندرکاران انگلیس می‌داند و معتقد است هر مقدار بر جمعیت ملل متمدن اضافه شود، به همان میزان به درجات ثروت آن‌ها اضافه می‌شود. نویسنده با اشاره به سیاست‌های تشویقی آلمان برای افزایش جمعیت و نیز روش مقابله به‌مثل فرانسوی‌ها که به‌دلیل ترس از آلمان با وضع قوانین و تعیین حقوق برای مادران صاحب فرزند، جوانان را تشویق به ازدواج می‌کنند، معتقد است ایران نیز باید چنین سیاستی را در پیش گیرد. به باور او ایران هفت برابر فرانسه است و باید جمعیتی ۲۰۰ میلیون نفری داشته باشد (Ibid, 16 Dec. 1933, No. 46: 3).

در بیشتر مقالات این نشریه، بر کار زنان در خانه به‌جای کار در ادارات تأکید می‌شود. درست مانند انتقاد هیتلر از دموکراسی و برابری‌خواهی، که آن را توطئه یهودیان و مغایر با «عدالت خداوندی» می‌داند (Hitler, 2004: 303, 304)، در اینجا هم تأکید می‌شود که «شعار برابری‌خواهی برای زنان در اروپا یک فکر خطا بود و همه را گمراه کرد»؛ زیرا «زن‌ها تصور کردند که بایستی مثل مردها در هر امری شرکت کنند، و هر شغلی مناسب آن‌هاست». در نتیجه «مردان بیکار، و زنان در محیط کار جای آن‌ها را گرفتند و این سبب بحران اجتماعی در اروپا شد». نویسنده در اینجا از اقدام آلمان‌ها برای محدود کردن کار زنان ستایش می‌کند و می‌نویسد: «آلمان‌ها اولین ملت اروپایی بودند که به خطای این روش پی بردند و کوشیدند تا زنان را دوباره به کار خانه‌داری بکشانند». نویسنده در ادامه با ستایش از روش نازی‌ها برای تشویق زنان به ازدواج و فرزندآوری، معتقد است باید روش آلمانی‌ها سرمشق قرار گیرد. «پروگرام مدارس طوری باید باشد تا دوشیزگان خانه‌دار بار آیند و طرز تربیت فرزند بدانند و ازدواج را برای خود اولین تربیت فرزند بشناسند» (Nameh Iran Bastan, 29 July 1933, No. 25: 4). به این ترتیب او ازدواج و فرزندآوری را وظیفه‌ای ملی و طبیعی برای جوانان می‌داند تا از این طریق بتوانند انتظارات مام وطن برای افزایش جمعیت را برآورده کنند و در نتیجه آن را به پایگاه افتخارات پیشین برسانند و جزو بزرگ‌ترین ملل جهان درآوردند (Ibid, 19 Aug. 1933, No. 29: 4). در مقاله‌ای دیگر، نویسنده رسیدن به عظمت ایران باستان و روز خوشبختی ایران و دوران اقتدار کامل آن را زمانی می‌داند «که جمعیت آن فزونی یابد و دارای ۵۰ میلیون نفوس شود»؛ بنابراین امیدوار است تا «بزرگان قوم اندیشه این کار که بزرگ‌ترین مسئله حیاتی برای ایران است بنمایند و به این وسیله ترقیات دوران پر از افتخار کنونی ایران» [دوره رضاشاه] را تکمیل کنند... «آن روزی که اولیای امور مربوطه برای ازدیاد نفوس اقدامات جدی بنمایند، روز سعادت ایران است. روز خوشبختی اشخاصی است که می‌خواهند با بازگشت عظمت ایران باستان... به منتها درجه بزرگی خود برسند» (Ibid: 3). گاهی افراط برای نقش فرزندآوری زنان تا آنجا پیش می‌رود که زنان متأهلی را که عمداً در کار فرزندآوری کوتاهی

می‌کنند، موجودات پست و حتی پست‌تر از قاتلان معرفی می‌کند؛ «زیرا آن دزد و آدمکش ممکن است مورد عفو و اغماض اجتماع و طبیعت واقع شود، ولی این‌ها نه» (Ibid, 21 April 1934, No. 13: 8). به‌رحال هفته‌نامه ایران باستان، جهان زمان خود، به‌ویژه کشورهای پیشرفته غربی را در حال مسابقه‌ای برای افزایش جمعیت می‌بیند و به خواننده خود القا می‌کند که نباید از این مسابقه که کلید پیشرفت است، عقب بماند؛ بنابراین، از هر سوژه‌ای استفاده می‌کند تا اهمیت تشکیل خانواده و افزایش جمعیت را بیرون بکشد. با برداشت آزاد از نمونه تمبر در آمریکا می‌نویسد: «موضوع ازدیاد نفوس توجه تمام دنیا را به خود جلب کرده و همه ممالک سعی دارند به هر وسیله‌ای شده بر عده متولدین خود بیفزایند...» (Ibid, 23 June 1934, No. 21: 7). در شماره‌ای دیگر عکس سگی همراه با چهار توله چاپ شده و در کنار تصویر از آن به‌عنوان مادری پرافتخاری یاد می‌کند که نهایت غرور و خوشی دارد و در ادامه می‌نویسد: «احترام این سگ بیش از آن زن‌های ولگرد بلهوسی است که برای آسوده‌شدن از بچه‌داری جان خود را به خطر انداخته و ... بچه‌های خود را سقط می‌کنند» (Ibid, 18 Aug. 1934, No. 28: 6) یا در صفحه‌ای مختص به موضوع زنان در کنار تصاویری از نمایش «زن و ملت» در آلمان، سگی از نژاد آلمانی نشان داده می‌شود و کنار آن چنین نوشته شده است: «سگی قشنگ و تربیت‌شده که به اولاد خود مهربان است» (Ibid, 1935, No. 2: 7) یا در کنار تصاویر از مادران فرزنددوست و شماری از کودکان، تصاویری از آشیانه پرنندگان دیده می‌شود (Ibid, 10 Aug. 1935, No. 9: 14). با توجه به اینکه تمام گراورهای مجله در آلمان تهیه می‌شد، به‌نظر می‌رسد این تصاویر و شرح آن‌ها عیناً از روی نشریات آلمانی برداشته شده است.

## ۵. راهکارهای افزایش جمعیت در هفته‌نامه ایران باستان

سیف آزاد که به‌خاطر ایران‌دوستی هیتلر، تقدیس و ستایش از طرز حکومت او را وظیفه و وطن‌پرستی خود می‌دانست (23: 25-26, Nameh Iran Bastan, 1934), شخصاً به افزایش جمعیت به‌عنوان عامل کلیدی قدرت و توسعه کشور باور داشت؛ بنابراین در شماره ۲۹ هفته‌نامه از خوانندگان خواست تا راهکارهای خودشان را برای افزایش جمعیت ارائه دهند و وعده داد افرادی که بهترین راهکار را ارائه دهند، تا یک سال نشریه رایگان دریافت خواهند کرد (Ibid, 19 Aug. 1933, No. 29: 3). پس از آن مطالب بسیاری درباره افزایش جمعیت در مجله به چاپ رسید و راهکارهایی ارائه شد که بیشتر آن با روش‌های اجرایی در آلمان و ایتالیا مطابقت داشت. حتی موضوع افزایش جمعیت در برخی مقالات تا حد یک وظیفه ملی ارتقا یافته و در آن چنین آمده است: «همان‌طور که خدمت در نظام از وظایف ملی است، تهیه و تربیت فرزند هم از وظایف ملی است. همان‌طور که این خدمت

مقدس اداره مخصوص دارد، برای ازدیاد نفوس هم اداره مخصوص لازم است» (Ibid, 16 Dec. 8: 46, No. 1933). در مقاله‌ای دیگر به نقل از علمای معاصر [آلمان] به لزوم فرزندآوری برای حفظ ملت تأکید شده است: «برای آنکه نژاد ملتی پایدار بماند لازم است که از هر زن و مردی اقلماً چهار طفل باقی بماند. بدیهی است اگر از این میزان کمتر باشد، دیری نخواهد گذشت که آن ملت روبه‌زوال رفته منقرض خواهد شد»؛ بنابراین «همان‌طور که برای کثرت قشون... قانون نظام اجباری وضع شده، برای کثرت عدّه متأهلین و برای ازدیاد نفوس هم باید قانون ازدواج اجباری تصویب و اجرا شود» (Ibid, 2 Sept. 1933, No. 31: 5).

نویسندگان مقالاتی که خودشان کارمند ادارات دولتی بودند، بدون آنکه مخالفتی در ازدواج و فرزندآوری نشان دهند، کمبود حقوق کارمندان دولتی، جابه‌جایی و بلا تکلیفی آن‌ها را مانع اصلی ازدواج عنوان می‌کردند و در نتیجه افزایش حقوق کارمندان را لازمه ازدواج و تکثیر جمعیت کار می‌دانستند (Ibid, 1933, No. 33:10; 21 Oct. 1933, No. 36: 10; 26 Oct. No. 37: 4).

گویا قانون خدمت وظیفه اجباری موجب شده بود تا بیشتر افراد برای معافیت از خدمت اجباری ازدواج کنند؛ بنابراین پیشنهاد دو سال اضافه خدمت برای اشخاص غیرمتأهل و تنها یک سال خدمت برای افراد متأهل از راهکارهایی بود که در بیشتر این مقالات به آن اشاره شده است (Ibid, 1933, No. 43: 7). اجرای مالیات بر افراد مجرد مانند آلمان نازی و اجرای قانون ازدواج اجباری برای کسانی که خدمت سربازی انجام داده بودند، از پیشنهادهای مکرر بود (Ibid, 16 Sept. 1933, No. 32: 10). سایر راهکارهایی که به آن‌ها اشاره شد به شرح زیر است:

۱. دادن کمک‌هزینه به خانواده‌های کم‌درآمدی که بیش از چهار فرزند دارند؛
۲. نپذیرفتن جوانان مجرد در مشاغل دولتی؛
۳. تعلیم و تدریس علم طبابت و بچه‌داری در مدارس نسوان (بیش از آنچه در حال حاضر جزو پروگرام مدارس است) (Ibid, 16 Sept. 1933, No. 32: 10)؛
۴. جلوگیری از فحشا به وسیله مالیات‌های گزاف بر مسکرات، دخانیات و فاحشه‌خانه (Ibid, 30 Sept. 1934, No. 33: 10)؛
۵. کاهش ساعات کار ۱۳-۱۴ ساعته کارخانه‌ها و افزایش حقوق کارگران؛
۶. پرداخت وام به مبلغ حدود ۱۰۰ تومان برای خرید جهیزیه ازدواج با اقساط کم؛
۷. ایجاد تسهیلات کار برای بازگشت کارگران مهاجر ایرانی (Ibid, 14 Oct. 1933, No. 35: 7)؛
۸. ایجاد صندوق ذخیره و تشکیل شرکت‌های بیمه از اندوخته جوانان و استفاده آن برای ازدواج، فرزندآوری و هنگام بیماری (Ibid, 16 Sept. 1933, No. 32: 3, 9)؛

۹. تشکیل یک مؤسسه از طرف طبقه متمول مملکت‌خواه که مرام آن‌ها منحصرأ کمک به امر زناشویی ضعفا باشد؛
۱۰. به خانم‌هایی که از سن ۱۶ سالگی شوهر اختیار کنند و مشغول خانه‌داری باشند، برای یک مرتبه از اضافه‌مالیات افراد مجرد به آنان کمک مادی شود. دادن کمک‌هزینه به خانواده‌هایی که بیش از ۶ فرزند دارند (Ibid, 2 Sept. 1933, No. 31: 5)؛
۱۱. جلوگیری از استخدام زنان در ادارات مگر برای افرادی که مجبور به تأمین هزینه‌های اولاد خود هستند (Ibid, 30 Sept 1933, No. 47: 6)؛
۱۲. مستخدمان دولتی یا معلمان که حقوق ماهیانه آن‌ها متجاوز از ۵۰ تومان باشد و عیال اختیار نکنند، مادام که متأهل نشده باشند، حق ترفیع رتبه نخواهند داشت؛
۱۳. جلوگیری از ترفیع رتبه و کسر حقوق افراد مجرد. برپایی زایشگاه و پرستاری، کمک به خانواده‌های فقیر دارای فرزند زیاد، دادن جایزه به خانواده‌های کثیرالاولاد، تأسیس مریضخانه دولتی برای کودکان و استخدام دکترهای متخصص (Ibid, 22 Sept. 1933, No. 33: 10)؛
۱۴. ایجاد تسهیلات برای کارمندان متأهل دولتی و ایجاد حق تقدم برای استخدام و ترفیع برای متأهلان در صورت تساوی سایر شروط (Ibid, 30 Sept. 1934, No. 33)؛
۱۵. تشکیل صندوق استقراضی برای تسهیل ازدواج افراد فقیر به روش آلمان و اختصاص مبلغی از درآمد اوقاف به این صندوق (Ibid, 1933, No. 35: 7).
- برخی مقالات دیگر به‌طور کلی با افزایش جمعیت موافقت دارند، اما توسعه و درمان را مقدم بر افزایش جمعیت می‌دانند؛ زیرا بیشتر فرزندان در سال‌های نخست زندگی می‌مردند و تنها بر شمار افراد بیمار و ناتوان جامعه افزوده می‌شد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شد برای افزایش جمعیت باید به مادران اصول مراقبت‌های بهداشتی از کودکان آموخت و مانند «ملل متمدنه دنیا» با گرفتن مالیات سنگین از افراد مجرد «عایدات آن را مصرف حفظ‌الحصه و تربیت اطفال بی‌بضاعت نمود» (Ibid, 16 Sept. 1933, No. 32: 10). در مقالات دیگر، به تعلیم علم طبابت و بچه‌داری در مدرسه نسوان به‌عنوان امر لازم در افزایش جمعیت اشاره شده است (Ibid).
- در مقالاتی که درباره این مسئله بحث شده فقط در دو سه مقاله نسبت به افزایش جمعیت تردید نشان داده شده است. از جمله این‌ها مقاله‌ای به قلم محمدعلی علامی تبریزی است. او هرچند افزایش جمعیت را مهم می‌داند، با توجه نیازهای گوناگون ایران آن زمان، افزایش جمعیت را در ردیف پنجاهمین نیاز قرار داده است. از دیدگاه نویسنده، افزایش جمعیت هرچند در ذات خود حیات مادی جامعه را تقویت می‌کند، تنها در جامعه‌ای سودمند خواهد بود که جامعه حدی از کمال داشته باشد. در

غیر این صورت مانند دیوارهای بلندی خواهد بود که بر پایه سستی استوار شده‌اند. نویسندگان جوامع پرجمعیتی مانند چین و هند را مثال می‌زند که چگونه تحت سلطه کشورهای متمدن قرار گرفته است. او باور دارد که افزایش جمعیت برای کشوری مانند ایران که امکان بهداشتی آن بسیار کم است و بیشتر جمعیت در همان دوران کودکی با بیماری‌های گوناگون می‌میرند فایده‌ای ندارد. در نتیجه او افزایش مدارس، تعلیمات اجباری، مؤسسات بهداشتی و مؤسسات ورزشی را که حافظ سلامت مردم هستند، مقدم بر افزایش جمعیت می‌داند (Nameh Iran Bastan, 22 Sept. 1933, No. 33: 8). در مقاله‌ای دیگر با اشاره به ۷۸۲ نفر فوتی در مرداد ۱۳۱۲ در تهران، چنین نتیجه‌گیری شده که با این وضعیت درمانی و فقر عمومی نباید با فرزندآوری «شخص معصوم دیگری را دامن‌گیر مصیبت و در غم و اندوهش شریک نماییم» (Ibid, 30 Sept. 1933, No. 34: 10). در مقاله دیگری به قلم محمدعلی قهرمانی در نقد موضوع افزایش جمعیت آمده که «تا شرایط زندگانی و اصول معیشت در مملکت روبه‌راه نباشد، ازدیاد نفوس فایده ندارد و... در محیط نامساعد هرچه شماره زنده‌ها بیشتر باشد، همان اندازه هم خطرات بیشتر است... در حال حاضر ایران بیشتر به حفظ نفوس نیاز دارد تا تزیین آن» (Ibid, 30 Sept. 1933, No. 34: 10). یک نوشته انتقادی دیگر در این مورد، مقاله‌ای است به قلم اختر صحیحی با عنوان «بر عده بیچارگان افزودن گناه است». او نیز ضمن موافقت کلی با افزایش جمعیت، آن را منوط به رفع فقر و محرومیت مردم می‌داند و خطاب به طرفداران افزایش جمعیت می‌نویسد: «ای کسانی که علاقه‌مند به ازدیاد نفوس ایران هستید، نگاه کنید و فکر کنید آیا این عده نفوسی که فعلاً در این آب‌و‌خاک زیست می‌کنند، با چه وضعیتی زندگانی می‌کنند. [از مردمی که] بیشترشان از همه چیز محروم‌اند، روحشان نحیف، اخلاقشان فاسد و بدبخت و بیچاره‌اند، آیا سزاوار است که باز هم به این نفوس اضافه شود؟ به بدبختان و بیچارگان اضافه کردن چه نتیجه‌ای دارد؟ اول قوت لایموت این افراد نیمه‌جان را تهیه کنید بعد به عده آن‌ها بیفزایید. از نفوسی که رمق حرکت و درک مطلب مختصری ندارند چه استفاده می‌خواهید بکنید...» (Ibid, 21 Oct. 1933, No. 36: 10).  
 باین‌همه، فکر افزایش جمعیت مورد توجه خود دولت بود و همان‌گونه که در راهکارهای بالا گفته شد، دست‌کم در ماده ۱۲ قانون ترفیع معلمان در سال ۱۳۱۳ معلمان متأهل و افراد داری اولاد بر افراد مجرد حق تقدم داشتند (Vezerat Ma'aref, 1934: 100). همچنین ستایش از خانواده پرجمعیت برای احیای شکوه باستان در برخی منابع و نشریات این دوره بازتاب یافته است (Salnameh Pars, 1929: 38).

### ۶. جایگاه زنان در هفته‌نامه ایران باستان

در مجله مصوری که سیف آزاد در سال ۱۳۰۹ به نام «ایران نو» منتشر می‌کرد، بخشی هم به بانوان اختصاص داشت. در نامه ایران باستان نیز از شماره ۱۸ به بعد بخش ویژه‌ای به نام «جهان زنان» چاپ می‌شد. او درباره علت اختصاص این بخش به جهان زنان نوشت: «آینده ایران در دست دختران زیبا و فرهنگ‌آموخته و دانش‌یافته ایران است. پس باید بیشتر به آن‌ها رو نمود و در پیشرفت آنان کوشش کرد.» به این ترتیب در شماره‌های بعد یک صفحه به موضوع پیشرفت بانوان و معرفی زنان سرشناس جهان در عرصه علم و ورزش می‌پرداخت. چاپ مکرر تصاویری از مجسمه مادر و دختر که برای ستایش از مادران آلمانی با فرزندان بسیار، ساخته شده بود. همچنین تصاویری از مادر هیتلر و زنان مشهور اروپایی همگی در راستای تجلیل از برنامه‌های آلمان نازی درباره زنان است (Nameh Iran Bastan, 21 April 1934, No. 13: 8; No. 14: 9). در یکی از این شماره‌ها با چاپ تصاویر زنانی که فرزندان نامی داشته‌اند از جمله مادر هیتلر و چند نفر دیگر، با تیتراژ درشت نوشته شده که «نه فقط بهشت زیر قدم‌های مادران است، بلکه اخلاق و سجایای مردان بزرگ نیز زاده پرورش آن‌ها است». این مقاله و تصاویر آن دقیقاً بازتاب یک نشریه رسمی حزب نازی آلمان و به مناسبت روز مادر در آلمان بود. در این مقاله برای ستایش نقش مادران تصریح شده که زنانی که فرزندان مشهوری داشته‌اند هیچ «مزیتی به سایر مادران ندارند. در مقابل هر مادری باید سر تعظیم فرود آورد. هر کدام از آن‌ها پهلوان نامی ولی ساکت و آرام در میدان زندگی هستند... اعم از اینکه مادر یک سرباز گمنام و یا مادر یک مرد معروف و نامی باشند». در اینجا آشکارا بر نقش توارث و قانون تغییرناپذیر طبیعت توارث به‌ویژه از سوی مادر تأکید شده که بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های شخص هیتلر است (Ibid, 28 Sept. 1935, No. 14: 14). باید دقت داشت که این نگاه فروتنانه به مادران طبقات پایین جامعه در اندیشه راسیسم هیتلر با نگاه مارکسیست‌ها کاملاً تفاوت دارد و به معنای ستایش مطلق از همه مادران نیست. به باور او این همسانی در خون پاک و اصالت نژاد ژرمنی است که زنان طبقات مختلف اجتماعی اعم از فقیر و ثروتمند، عالم و بی‌سواد را با هم یکسان و شایسته ستایش می‌سازد (Hitler, 2004: 307).

موضوع زنان به‌عنوان عامل کلیدی «ملت‌سازی» و «ترقی» کشور، یکی دیگر از مباحثی است که در نشریه نامه ایران باستان بسیار بحث شده است. از جمله در مقاله‌ای به قلم محمود آذر یغمایی، عمران و آبادی و ترقی یک کشور را معلول افراد دانا، و داشتن افراد دانا و توانا را مشروط به دانایی و تعلیم زنان می‌داند و می‌نویسد: «مادر بی‌بهره ز علم و خرد/ طفل هنرمند کجا پرورد... هیچ ملتی از خواب غفلت بیدار نمی‌شود مگر آنکه زنان و مردانش عالم و دانا باشند... چه بسا ممالک که به‌واسطه

زنان بی‌معرفت دچار سختی شده و به بدبختی رسیده است و اکثر دول به‌واسطه کثرت علم و وفور هنر نسوان به اوج رفعت صعود کرده است... و حکما زنان را مربی و استاد هر قبیله و خانواده دانسته و تعلیم و تربیت آنان را مقدم بر تعلیم مردان شناخته‌اند» (Nameh Iran Bastan, 4 May 1933, (No. 14: 5). در مقاله‌ای دیگر به قلم ع. امیرانی چنین آمده است که یگانه راه ترقی مملکت نه به راه‌آهن و کارخانه و استخراج معادن، بلکه «بسط معارف، خاصه توسعه مدارس نسوان است» (Ibid, 1 June 1933, No. 18: 2). در مقاله‌ای دیگر رشد معارف زنان به‌عنوان مقدمه پیشرفت جامعه معرفی شده و می‌نویسد: «دیر یا زود بایستی بلندی و بزرگی زن را پذیرفته او را کمک کنیم که در دانش و بینش به جایگاه خداوندی خود برسد»... «زن همتای خداست؛ زیرا خداوند نیمه‌ای از آفرینش را به دست زن داده است. زن نمایش توان خدایی است. زن برگزیده زیبایی، نیک‌دلی و... است» (Ibid, 19 Aug. 1933, No. 29: 9). از نگاه نویسنده مقاله «محروم‌بودن زنان از مداخله در امور و معاشرت‌های اجتماعی» مانع یادگیری معلومات صوری و معنوی شده است. او عامل اصلی آن را در انقلاب مذهبی ناشی از آمدن عرب‌ها و اسلام به ایران و جادادن زنان در حرمسراها می‌داند (Ibid, 26 Aug. 1933, No. 30: 4). از نگاه باستان‌گرایی این هفته‌نامه، مردم پیش از اسلام اهمیت ویژه‌ای برای زنان قائل بودند و صفات خوب را به زنان نسبت می‌دادند و حتی گفته می‌شود «زرتشت ایرانی زن را موجودی مقدس و قابل ستایش معرفی» می‌کرده است، اما این ستایشگری از زنان در راستای ایفای نقش آن‌ها برای افزایش جمعیت است؛ زیرا از این نگاه «مقصود از خلقت زن، تولید نسل و فرزندآوری» است. زنان از آنجا که وظیفه به‌دنیا آوردن و تربیت فرزندان را برعهده دارند و با تعلیم فرزندان و صرفه‌جویی در اقتصاد خانواده می‌توانند نقش اساسی داشته باشند، اساس سعادت و ثروت جامعه هستند (Ibid, 6 June 1935, No. 2: 7).

بعد دیگر تعلیم دختران در مقالات ایران باستان، حذف آموزش‌های علمی غیرضروری و ایجاد دوره‌های شبانه‌روزی، کلاس خانه‌داری، بهداشت و پرورش کودک همسو با نظام آموزشی نازیسم است. هیتلر داشتن معلومات اضافی برای جوانان به‌ویژه دختران را غیرضروری می‌دانست و باور داشت باید مهم‌ترین وظیفه آموزش و پرورش برای دختران یاددادن مسائلی باشد که او بتواند در آینده نقش یک مادر خوب را برعهده بگیرد (Hitler, 2004: 285, 288, 290)؛ بنابراین کاهش تعداد زنان در آموزش عالی به یکی از اهداف دولت نازی تبدیل شد. در ۱۲ ژانویه ۱۹۳۴، ویلهلم فردریک دستور داد که نسبت فارغ‌التحصیلان زن دبیرستانی که اجازه ورود به دانشگاه را دارند، نباید بیش از ۱۰ درصد از فارغ‌التحصیلان مرد باشد. در آن سال، از ۱۰،۰۰۰ دختری که در امتحانات ورودی قبول شدند، تنها ۱۵۰۰ نفر در دانشگاه پذیرفته شدند. در سال ۱۹۳۷ آموزش گرامر برای



دختران به کلی لغو شد و آن‌ها از یادگیری زبان لاتین که شرط ورود به دانشگاه بود، منع شدند. یک سال پیش از به‌قدرت‌رسیدن نازی‌ها، ۱۸۳۱۵ زن دانشجو در دانشگاه‌های آلمان تحصیل می‌کردند، اما شش سال بعد این تعداد به ۵۴۴۷ نفر کاهش یافت. دولت همچنین دستور کاهش تعداد معلمان زن را صادر کرد. در نتیجه تا سال ۱۹۳۵ تعداد معلمان زن در مدارس متوسطه دخترانه ۱۵ درصد کاهش یافت (Grunberger, 1971: 363; Evans, 2005: 297). همسو با سیاست نازیسم آلمان، در بیشتر مقالات نامه ایران باستان نیز مدگرایی دختران و آموزش‌های اضافی به آن‌ها را مانعی برای عدم ازدواج و تحفه‌ای تشخیص داده می‌شد که از سوی مدرسه به جامعه تحمیل شده بود؛ بنابراین آموزش سطحی فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی بدون داشتن آزمایشگاه و مدرک‌گرایی بدون کاربرد را برای دختران بی‌فایده می‌دانستند و درست مانند آلمان نازی تأکید می‌شد تا علوم تدبیر منزل و بچه‌داری که در سیکل متوسطه بود، تقویت شود یا ورزش که در برنامه مدارس برای دختران اجباری نبود، اجباری شود (Nameh Iran Bastan, 2 Sept. 1933, No. 31: 9). در مقاله‌ای دیگر درباره اهمیت ازدواج و فرزندآوری در خانواده، این‌گونه تأکید می‌شود که «دانستن اطلاعات عمومی و دانش ریاضی هرچند خوب است، اما برای زنان، به‌ویژه زنان ایرانی به این دلیل که منجر به عمل نخواهد شد، سودی ندارد. پس تعلیم فرزندآوری و تربیت اطفال و طرز اداره کردن خانه برای زنان و جامعه بسیار سودمند خواهد بود.» به این ترتیب چنین زنی در نگاه این مقاله «مظهر طبیعت و شاهکار خداست و بهترین وسیله پرستش خدا، ستایش زن است» و تنها راه رسیدن به این منظور از نگاه او ازدواج عمومی و اجباری است که به افزایش جمعیت و کاهش فساد اخلاقی در جامعه منجر می‌شود (Ibid, 29 June 1933, No. 21: 8).

در بعد ورزشی نیز دیدگاه این نشریه همسو با نازیسم آلمان است. در آنجا بر آموزش به روش اسپارتنی و ورزش زنان به‌منظور پرورش فرزندان سالم و نیرومند تأکید می‌شد. در هفته‌نامه ایران باستان نیز به همین ترتیب توجه ویژه‌ای به تربیت بدنی به‌ویژه ورزش زنان نشان داده می‌شود. برجسته‌کردن اهمیت ورزش در دوران باستانی ایران و چاپ تصاویری از زنان نامدار کشورهای مختلف و به‌ویژه زنان ورزشکار آلمانی در هنگام مسابقات ورزشی در این هفته‌نامه، نشانگر بازتاب باستان‌گرایی و آریاباوری به سبک نازی است. همه این‌ها در راستای این بود که زنان برای ساخت ملت جدید بایستی فرزندان سالم و نیرومند به دنیا آورده و پرورش دهند (Ibid, 10 Jan. 1935, (No. 10: 8, 10; 9 July 1935, No. 4: 14).

## ۷. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی تحولات آلمان نازی با ایران دوره پهلوی با محوریت زنان و افزایش جمعیت، و بازتاب این مسائل در هفته‌نامه «نامه ایران باستان» بود. در این جستار با تحلیل محتوای مقالات، تصاویر و برش‌های تبلیغاتی این هفته‌نامه به بررسی نقش زنان در جامعه پرداخته شد. این نشریه درست هم‌زمان با روی کار آمدن حزب ناسیونال-سوسیالیست آلمان آغاز به کار کرد و تقریباً به‌طور کلی نشریه‌ای تبلیغی برای آلمان نازی بود. آشکارا هیتلر و موسولینی را ستایش می‌کرد و مرام فاشیسم را بهترین الگوی حکومتی می‌دانست؛ بنابراین، اهداف و نگرش‌های فاشیستی و برنامه‌های آلمان نازی در خصوص کار و فعالیت زنان به‌طور گسترده‌ای مورد توجه هفته‌نامه ایران باستان قرار گرفت و در آن بازتاب یافت. دیدگاه‌های این نشریه درباره زنان در جامعه و نقش‌آفرینی آن‌ها در ایجاد ملت، دقیقاً برگرفته از دیدگاه حزب نازی آلمان است. برخی از این مقالات عیناً از روی نشریات رسمی آلمان نازی ترجمه شده بود. تأکید بر فرزندآوری زنان و افزایش جمعیت به‌عنوان ابزار مؤثر پیشرفت، توجه به ورزش بانوان به‌منظور ایجاد سلامت جسمی آنان و در نتیجه پرورش فرزندان نیرومند، اولویت‌دادن به آموزش‌های مربوط به خانه‌داری و تربیت فرزند به‌جای تحصیل علوم محض، بهره‌گیری از الگوها و نمادهای گوناگون تقدس مادرانه، همگی بازتاب اندیشه‌های نازی در نامه ایران باستان است.

هرچند برخی موارد مانند تأکید بر فرزندآوری و کار در خانه در نگاه نخست سنت‌گرایانه به‌نظر می‌رسد، نگاه نامه ایران باستان به زنان، همچون نگاه نازی‌ها با برداشت سنتی اسلام‌گرایان به‌کلی متفاوت است. در این برداشت متجددانه، زنان از معاشرت اجتماعی و حضور در فعالیت محدود نمی‌شوند و حتی به‌طور یکسان اسلام و مسیحیت به‌عنوان عامل محدودکننده فعالیت اجتماعی زنان و عقب‌ماندگی مورد نکوهش قرار می‌گیرد. در این برداشت جدید از یک سو به‌خاطر نقش زن در فرزندآوری و «آفرینش ملت»، به‌ویژه صفت نیمه‌خدایی داده شده و او بسیار ستایش می‌شود. البته این ستایش تا هنگامی است که او نقش آفرینندگی خود را به‌خوبی انجام دهد. در غیر این صورت اگر عامدانه از این کار خودداری کند، جایگاهش تا حد یک قاتل و پایین‌تر از آن کاهش پیدا می‌کند.

## ۸. تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی می‌کند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی‌ای به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسنده است و ایشان از انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت

گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به‌عهدۀ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت موارد ذکرشده را برعهده می‌گیرد.

### References

- Bosworth, R. J. B. (2016). *Mussolini's Italy life under dictatorship 1915-1945*. Translated by: A. A. Rashidi. Tehran: Etela'at. (In Persian)
- Evans, J. R. (2005). *The Third Reich in Power*. Allen Lane.
- Frasier, M. C. S. (2021). *Women's Advocate or Racist Hypocrite: Gertrud Scholtz-Klink and the Contradictions of Women in Nazi Ideology*. Cupola Scholarship at Gettysburg College Gettysburg College. Gettysburg.
- Gartner, M. (1987). *The Naked Years: Growing up in Nazi Germany*. Chatto & Windus.
- Grunberger, R. (2005). *A social history of the Third Reich*. Hachette UK.
- Haste, C. (2001). *Nazi women: Hitler's seduction of a nation*. channel 4 Books. Macmillan. London.
- Hitler, A. (2004). *Mine kampf (My fight)*. Translated by: E. Bakhshi. Tehran: Donye Ketab. (In Persian)
- Nameh Iran Bastan. (1933/ 1311 H.). No. 2, 7. (In Persian)
- Nameh Iran Bastan. (1933/ 1312 H.). No. 15, 18, 19, 20, 21, 24, 25, 31, 29, 30, 31, 32, 37, 43, 44, 46.
- Nameh Iran Bastan. (1934/ 1313 H.). No. 13, 14, 17, 21, 31, 32, 33, 35, 38, 43.
- Nameh Iran Bastan. (1935/ 1314 H.). No. 1, 3, 4, 8, 11, 12, 14.
- Padfield, P., & Baranowski, S. (1991). *Himmler: Reichsführer-SS*. Papermac.
- Palmer, R. R. (2007). *A history of the modern world (2<sup>nd</sup> Ed.)*. Translated by: A. Taheri. Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Pine, L. (1997). *Nazi family policy, 1933-1945*, Berg, Oxford.
- Shirer, W. L. (1988). *The rise and fall of the Third Reich*. Translated by: K. Dehghan. Tehran: Ferdowsi. (In Persian)
- Vezarat Ma'aref va Awqaf va Sanaye'e Mostazrefefh (1934/ 1313 H.). *Salnameh 1311-1312*. Tehram: Matba'ah Rawshanaii. (In Persian)